

نوع مقاله: پژوهشی

## بررسی و ارزیابی تطبیق‌های مسائل امامت بر روایات تشابه اُمم

r.mjafari@shahed.ac.ir

رَسُول محمدجعفری / استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شاهد تهران

مجید زیدی جودکی / دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک

دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۲ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵

### چکیده

از پیامبر گرامی ﷺ روایاتی نقل شده که در آنها از مشابهت حوادث امت اسلام با حوادث امت‌های پیشین سخن گفته شده است. این روایات شهرت فراوانی یافته و گویا علت آن تطبیق‌های گسترده‌ای است که از صدر اسلام تاکنون به‌وسیله امامان معصوم ﷺ، صحابه و عالمان فریقین در این باره صورت گرفته است. به‌سبب جایگاه موضوع امامت در میان شیعیان، بیشتر انطباق‌ها در مصادر شیعی بر محور امامت است. بدین‌روی این تحقیق با هدف بررسی و ارزیابی انطباق حوادث و رخدادهای مسائل امامت بر روایات تشابه اُمم سامان یافته و مصادر شیعی، اعم از جوامع حدیثی، شروح روایات، تفاسیر و کتاب‌های کلامی مطالعه و بررسی شده‌اند. برای این منظور، ابتدا روایات اهل‌بیت ﷺ، شروح روایات و آراء عالمان این مصادر استخراج و سپس دسته‌بندی و در نهایت تحلیل شده‌اند. روش کار توصیفی، تحلیلی و بررسی اسنادی بوده است. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که انطباق رخدادها بر مسائل امامت در سه محور بوده است: الف) تطبیق رخدادها بر اوصیای پیامبران؛ ب) تطبیق مسائل مرتبط با امام عصر ﷺ؛ ج) تطبیق تحریف قرآن بر چالش‌ترین تطبیق مربوط به تحریف قرآن بوده که بر این تطبیق نقدهای فراوانی وارد شده است.

کلیدواژه‌ها: روایات تشابه اُمم، تطبیق، نبوت، وصایت، امامت، امام عصر ﷺ، تحریف قرآن.

در کنار قرآن، روایات برجای مانده از پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام اساسی‌ترین منابع دریافت آموزه‌های دینی هستند. برخی از روایات شهرت فراوانی یافته‌اند؛ از جمله روایاتی که از مشابهت حوادث امت اسلام با اتفاقات امت‌های پیشین یا به‌طور خاص از مشابهت با وقایع رخ داده برای بنی‌اسرائیل سخن می‌گویند. این روایات اگرچه به‌صورت گسترده در جوامع روایی فریقین نقل گردیده، اما گویا شهرت آنها به‌سبب تطبیق‌هایی است که از صدر اسلام تاکنون به‌وسیله ائمه اطهار علیهم‌السلام، صحابه و عالمان فریقین صورت گرفته است.

در روایات منقول از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مصادیق مشابهت حوادث اسلام با حوادث امت‌های پیشین بیان نگردیده است. اطلاق این روایات و عدم تعیین مصادیق، زمینه تطبیق‌هایی، گاه درست و مقبول و گاه نادرست و در معرض نقد را موجب شده است. بر اطلاق روایات خردهای نیست؛ زیرا بسیاری از آنها مفاهیم عامی دارند که بر مصادیق متعدد قابل تطبیق هستند، اما برخی از تطبیق‌های نادرست - مانند تحریف قرآن - چنان زیانبار بوده که کیان اسلام را با مخاطره مواجه کرده‌اند. محدث نوری یکی از ادله خود در تحریف قرآن را بر پایه همین روایات استوار ساخته و بر این باور است که طبق روایات تشابه اُمم، همان‌گونه که در امت‌های پیشین کتب آسمانی تحریف شده، در امت اسلام نیز قرآن به چنین آسیبی دچار گردیده و تحریف شده است (ر.ک: نوری، بی‌تا، ص ۳۵).

شناسایی و بررسی تطبیق‌هایی که در آثار فریقین صورت گرفته، یکی از بایسته‌های پژوهشی در زمینه روایات تشابه اُمم است. بررسی دقیق و عمیق تطبیق‌ها در هر یک از شیعه و اهل سنت به پژوهشی جداگانه نیازمند است. نوشتار حاضر تنها تطبیق‌هایی را بررسی می‌کند که به‌وسیله ائمه اطهار علیهم‌السلام و دانشمندان شیعی انجام گرفته است. چون بیشتر انطباق‌ها در مصادر شیعی بر محور امامت بوده، این تحقیق با هدف بررسی و ارزیابی انطباق حوادث و رخدادهای مسائل امامت بر روایات تشابه اُمم سامان یافته و بدین‌رو، مصادر شیعی اعم از جوامع حدیثی، شروح روایات، تفاسیر و کتاب‌های کلامی بررسی شده‌اند. ابتدا روایات اهل بیت علیهم‌السلام، شروح روایات و آراء عالمان از جامعه هدف استخراج و سپس دسته‌بندی، و در نهایت تحلیل شده‌اند. روش استفاده شده «توصیفی، تحلیلی و بررسی اسنادی» بوده است.

درباره روایات تشابه اُمم دو پژوهش مرتبط با تحقیق حاضر صورت گرفته است:

۱. مقاله «تشابه ادیان توحیدی؛ تحریف کتاب مقدس و تحریف قرآن» (نقوی، ۱۳۹۳)؛ نویسنده در این تحقیق، ادعای امثال محدث نوری را - که از این روایات برای اثبات تحریف قرآن استفاده نمودند - نقد کرده است.
  ۲. مقاله «همگونی امت‌ها از نگاه کتاب و سنت» (احسانی‌فر لنگرودی، ۱۳۸۵)؛ نویسنده در این مقاله با اعتباربخشی به اسناد روایات و اثبات استفاضه آنها، به مباحثی همچون سنت الهی و قانون «همسانی قوانین جاری بر امور همگون»؛ توجه به نقاط تمایز و تشابه در همگونی امم؛ و همگونی در حوادث - کلی و نه جزئی - پرداخته است.
- تفاوت پژوهش حاضر با دو مقاله یاد شده در رویکرد متفاوت به روایات تشابه امم است. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام و سخنان عالمان فراوان، مسائل مرتبط با امامت بر روایات تشابه تطبیق شده است. این تحقیق بر بررسی و ارزیابی

این تطبیق‌ها متمرکز شده و با جست‌وجوهای گسترده در جوامع روایی و آثار محدثان، انطباق‌های صورت گرفته را احصا و آنها را در محور امامت تبیین کرده است.

## روایات تشابه اُمم

در جوامع روایی شیعه، روایات تشابه امم با مضامین نزدیک به هم و اسناد متفاوت نقل گردیده و جملگی - که در اصل شش روایت است - گاه از طریق ائمه اطهار علیهم‌السلام و گاه از طریق صحابه به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اسناد داده شده است:

(الف) در *تفسیر القمی* از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل گردیده است: شما گام‌به‌گام و موبه‌مو همان سنت پیشینیان را می‌پیمایید و از پیموده آنان ذره‌ای عدول نمی‌کنید، به‌گونه‌ای که اگر به سوراخ سوسماری داخل شده باشند شما نیز داخل خواهید شد. اصحاب گفتند: ای رسول خدا! آیا مراد از امت‌های پیشین، یهود و نصارا هستند؟ فرمودند: اگر اینان نباشند پس چه کسی مرادم خواهد بود؟ (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۱۳). این روایت را عیاشی با اندکی اختلاف از امام باقر علیه‌السلام به نقل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گزارش کرده است (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۳۰۳).

(ب) شیخ صدوق با سند خود از امام صادق علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده است: هر آنچه در امت‌های پیشین رخ داده است در این امت گام‌به‌گام و موبه‌مو روی خواهد داد (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۵۷۶؛ همو، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۰۳).  
(ج) شیخ صدوق با سند دیگری از امام صادق علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده که فرمودند: سوگند به آنکه مرا به حق، پیامبر و بشارت‌دهنده گسیل داشت، امت من روش امت‌های پیشین را گام‌به‌گام می‌پیماید، تا آنجاکه اگر در بنی‌اسرائیل ماری به سوراخ سنگی داخل شده باشد، در این امت نیز ماری مانند آن داخل خواهد شد (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۵۷۶).

(د) شیخ صدوق در *عیون اخبار الرضا* آورده است که امام رضا علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل فرمودند: هر آنچه در امت‌های پیشین روی داده است در این امت نیز گام‌به‌گام و موبه‌مو رخ خواهد داد (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۰۱).  
(ه) *خزاز رازی* (قرن ۴) با اسنادش از *ابن عباس* از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده است: هر آنچه در بنی‌اسرائیل رخ داده، در این امت گام‌به‌گام و موبه‌مو رخ خواهد داد (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۵). *ابن شهر آشوب* و *قطب راوندی* این روایت را بدون سند نقل کرده‌اند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۳۰؛ قطب راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۹۳۴).

(و) شیخ طوسی با سند خود به نقل از *ابوهریره* از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورده است: حوادث امت‌های پیشین جزء به جزء، و جب به و جب و بند به بند برای شما رخ خواهد داد، به‌گونه‌ای که اگر یکی از آنان به سوراخ سوسماری داخل شده باشد، شما نیز داخل خواهید شد (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۶۶).

## ارزیابی اسناد روایات

در برخی نگاه‌های عالمان شیعی، از کیفیت اسناد روایات تشابه اُمم به‌طور کلی - و نه بررسی یک‌به‌یک آنها - سخن به میان آمده است. در بین متقدمان، *طبرسی* در *مجمع‌البیان* این روایات را صحیح دانسته است (طبرسی،

۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۳۶۷). در میان متأخران و معاصران، غالباً دانشمندان و پژوهشگرانی که در عرصه تحریف قرآن تألیفاتی سامان داده‌اند و هدفشان اثبات تحریف یا نفی تحریف قرآن بوده، به داوری اجمالی اسناد پرداخته‌اند. محدث نوری در *فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب*، این روایات را یکی از ادله تحریف قرآن بیان کرده است و به استفاضه آنها باور دارد (نوری، بی‌تا، ص ۵۴).

علامه طباطبائی این روایات را متواتر دانسته و معتقد است: به حکم ضرورت و به شهادت وجدان، این اخبار بر یکسانی در همه جهات دلالت ندارند، بلکه بر مشابهت در نتیجه و اثر حادثه - و نه عین حادثه - دلالت دارند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۱۱۸).

*آیت‌الله سبحانی* بر آن است که حدیث تشابه اُمَم از نظر صحت و اتقان در حدّی است که نمی‌توان انکارش کرد (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۷۰). برخی اسناد آنها را قابل اعتنا دانسته‌اند (نقوی، ۱۳۹۳، ص ۲۱) و برخی دیگر بر استفاضه آنها معتقدند (احسانی فر لنگرودی، ۱۳۸۵، ص ۴۱).

در مقابل دیدگاه‌های مزبور، *آیت‌الله خوئی* و *آیت‌الله فاضل لنکرانی* احادیث تشابه اُمَم را اخباری آحاد می‌دانند که افاده علم و عمل نمی‌کنند و در نتیجه، در هیچ‌یک از کتب اربعه نیامده‌اند و ادعای تواتر در آنها نیز صحیح نیست (خوئی، بی‌تا، ص ۲۲۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶ق، ص ۲۳۶).

بررسی احادیث نشانگر آن است که اسناد آنها ضعیف است. روایت اول (روایت قمی) فاقد سند و مرسل است. در سند روایت دوم، حسین بن یزید نوفلی به غلو متهم شده (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۸) و موسی بن عمران نخعی مجهول است. در سند روایت سوم، جعفر بن محمد بن عماره و حسن بن علی سُکری مجهول هستند. در سند روایت چهارم، احمد بن علی انصاری، عبدالله بن تمیم قرشی و تمیم بن عبدالله بن تمیم قرشی، در کتاب رجال مذکور نبوده و مهمل هستند. روایات پنجم و ششم با اسناد اهل سنت نقل شده‌اند و غالب راویان آنها در کتب رجال شیعه مهمل بوده و طبق معیارهای رجال شیعی، ضعیف هستند. این روایات اگرچه به ضعف اسناد دچارند، اما به سبب برخورداری از کثرت طرق، به‌ویژه با ضمیمه کردن روایات اهل سنت - دست کم - از استفاضه برخوردارند. این روایات، حتی اگر به درجه استفاضه نرسند و جملگی اسناد ضعیفی داشته باشند، به سبب برخورداری از مضمون صحیح و عدم مخالفت با قرآن و عقل، محتوایشان پذیرفتنی است.

قابل ذکر است که «حدیث صحیح» براساس معیار برخی عالمان متأخران امامی - با پیشگامی *آیت‌الله خوئی* - حدیثی است متصل به معصوم علیه السلام که راویان دوازده امامی ثقه دارد (موثوق‌السند)، درحالی که براساس ملاک متقدمان امامی، به هر حدیثی گفته می‌شود که به سبب وجود قرآنی، از صدور آن از معصوم علیه السلام اطمینان حاصل گردد (موثوق‌الصدور) (حسینی صدر، ۱۴۳۰ق، ص ۲۹) بدین‌روی، مهم‌ترین و مقبول‌ترین روش در اعتبارسنجی روایات توجه به محتوای آنهاست. به تعبیر علامه طباطبائی، درخصوص روایات غیر فقهی آنچه مهم است موافقت روایات با آیات قرآن است و این موافقت به حدیث اعتبار می‌دهد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۲۱۲).

آیت‌الله جوادی آملی نیز معتقد است: اگر حدیث از حیث درایه با عقل و نقل معتبر هماهنگ باشد، ولی از حیث رجال سند اشکال داشته باشد، در این صورت اتقان متن و توافق آن با خطوط کلی دیگر، زمینه ترمیم را فراهم می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۵۷). به‌طور کلی، باید توجه داشت که هر سخن دارای مضمون صحیح را نمی‌توان روایت به حساب آورد؛ همچنان‌که با ضعف اسناد نباید روایات را کنار گذارد. بنابراین، بر محقق ضروری است که در بررسی روایات، به مجموعه قرائن (اسناد، مصادر و سنجش محتوای روایات با قرآن، سنت قطعی، عقل، مسلمات مذهب، تاریخ قطعی و مانند آن) دقت نظر داشته باشد و آنگاه داوری نهایی کند.

### ۱. تطبیق رخدادهای اُمَم پیشین بر امت اسلام با محوریت امامت

در جوامع حدیثی و تألیفات عالمان شیعی به روایات تشابه اُمَم فراوان اشاره شده است. بیشتر استنادات عالمان شیعه به این روایات برای انطباق رخدادهای امت اسلام با حوادث امت‌های گذشته در کانون امامت بوده است. به عبارت دیگر، بیشترین بهره‌برداری از روایات برای تطبیق حوادث پیش‌آمده در زمینه امامت با وقایع مشابهی است که در امت‌های پیشین روی داده است.

#### تطبیق رخدادهای میان اوصیای پیامبران

برای تهی نماندن زمین از حجت، هر پیامبری که دار دنیا را وداع می‌گفت، وصی‌ای به فرمان الهی و برای هدایت مردمان برمی‌گزید. نخستین وصی، هَبَّهَ اللهُ، فرزند آدم علیه السلام بود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۲۴). برای اوصیای پیامبران حوادثی رخ داده که در برخی جهات مشابهت داشته‌اند. این امر موجب گردیده است که در روایات ائمه اطهار علیهم السلام و سخنان عالمان شیعی، با استناد به روایات تشابه اُمَم، حوادث رخ داده برای وصایت و امامت در اسلام با اوصیای پیشین تطبیق داده شود. این تطبیق - دست‌کم - در شش زمینه انجام شده است: (۱) سرپیچی از سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در امر امامت؛ (۲) فرقه‌گرایی به سبب کنارگذاشتن اوصیا؛ (۳) تعداد اوصیا؛ (۴) استمرار وصایت در ذریه یکی از اوصیا؛ (۵) ردّ الشمس؛ (۶) وقوع دو نوبت فساد در زمین.

#### الف) سرپیچی از سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در امر امامت

در تفسیر عیاشی آمده است که امام باقر علیه السلام - پس از نقل روایت تشابه اُمَم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند: حضرت موسی علیه السلام به قومش فرمود: «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» (مائده: ۲۱). آنان - که ششصد هزار تن بودند - از فرمان حضرت موسی علیه السلام سرپیچی کردند و گفتند: «يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنْدَخُلُهَا... قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ» (مائده: ۲۲-۲۳). این دو تن یوشع بن نون و کالب بن یافنا پسرعموهای حضرت موسی علیه السلام بودند. قوم حضرت گفتند: «يَا مُوسَى إِنَّا لَنَنْدَخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (مائده: ۲۴). هارون و دو فرزندش و نیز دو پسرعموی حضرت موسی علیه السلام (یوشع بن نون و کالب بن یافنا) سر تسلیم فرود آوردند، ولی چهل هزار تن

سرپیچی کردند. خداوند آنان را فاسق نامید و فرمود: «فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (مائده: ۲۶). آنان به سبب نافرمانی، چهل سال (در بیابان) سرگردان شدند. این اتفاق موبه‌مو در امت اسلام رخ داد. آن هنگام که رسول خدا ﷺ از دنیا رفت و کسی جز حضرت علی، حسن، حسین علیهم‌السلام، سلمان، مقداد و ابوذر از دستور خداوند (در لزوم به رسمیت شناختن امامت علی علیه‌السلام) پیروی نکرد. بنابراین تا چهل سال اوضاع چنین بود تا حضرت علی علیه‌السلام به خلافت رسید و با مخالفانش درآویخت (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۳۰۳).

در این روایت، سرپیچی امت از فرمان دو پیامبر، وجه تشابه امت اسلام با بنی اسرائیل معرفی شده است. در خصوص روایت مزبور دو اشکال به نظر می‌رسد:

نخست. درباره تعداد سرپیچی‌کنندگان از فرمان حضرت موسی علیه‌السلام است که در صدر روایت، ششصد هزار تن (كَانُوا سِتْمِائَةَ أَلْفٍ) یاد شده و در ادامه چهل هزار (فَعَصَى أَرْبَعُونَ أَلْفًا) بیان گردیده است. محتمل است درباره تعداد افراد تصحیف رخ داده باشد.

دوم. نسبت به مدت زمان سرگردانی امت اسلام در موضوع خلافت امام علی علیه‌السلام است. فاصله وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا آغاز رسمی خلافت امام علی علیه‌السلام، ۲۵ سال بوده، ولی در روایت ۴۰ سال عنوان شده است. علامه مجلسی پس از نقل این روایت در بحار الانوار به این اشکال تفتن داشته و در پاسخ، احتمال داده است: زمان ۴۰ سال از ابتدای اظهار خلافت امیرمؤمنان علیه‌السلام در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۳، ص ۱۸۰). این توجیه مجلسی صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا نخستین اعلان وصایت و خلافت امام علی علیه‌السلام به یوم الدار (یوم الانذار) بازمی‌گردد (مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۰)؛ حادثه‌ای که در سال سوم بعثت به‌وقوع پیوست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۷۲). بنابراین بین اعلان امامت امام علی علیه‌السلام و آغاز خلافت رسمی ایشان در سال ۳۵ هجری، ۴۵ سال فاصله بوده است و اگر بعد از واقعه غدیر محاسبه گردد، ۲۵ سال فاصله افتاده است.

گویا علامه مجلسی در مجلدات بعدی بحار الانوار به‌وجود چنین اشکالی پی برده و بنابراین پس از نقل روایت نوشته است در نسخه‌ای که نزدش بوده، چهل سال روایت شده و این با تاریخ سازگار نیست؛ زیرا پیکار آن حضرت با دشمنان پس از قریب ۲۵ سال بوده و شاید هنگام نسخه‌برداری از نسخه اصلی، به‌وسیله نویسندگان تحریف در عدد رخ داده باشد (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۹، ص ۴۵۱). وقوع تحریف یا تصحیف در عدد چهل، محتمل‌تر است. اما فارغ از دو اشکال یاد شده، به‌نظر می‌رسد این مصداق، یعنی سرپیچی امت از فرمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌تواند تطبیقی صحیح برای روایات تشابه اُمم باشد.

مؤید این تطبیق، برخی دیگر از روایات است: در الکافی آمده است: همان‌گونه که امت‌های گذشته جانشین پیامبرشان را رها کردند و از گوساله سامری و نظایر آن پیروی کردند، امت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز کرداری مانند آنان انجام دادند و جانشینش را ترک گفتند و اغلب - به‌جز تنی چند - مرتد شدند (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۴۱۵). مشابه این روایت را سلیم از سلمان فارسی از امام علی علیه‌السلام نقل کرده است (هلالی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۹۸-۵۹۹).

همچنین قطب راوندی از پیامبر ﷺ نقل کرده است که آن حضرت به همسرانش فرمود: صفراء بنت شعیب (همسر موسی ﷺ) علیه یوشع بن نون، وصی حضرت موسی ﷺ شورید و یکی از شما نیز - درحالی که ظالم است - با وصی من می‌ستیزد. سپس فرمود: ای حمیراء (عایشه)! تو آن زن مباش (قطب راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۹۳۴). همچنین برخی در شرح حدیث تشابه اُمم گفته‌اند: اصحاب مرتد شدند؛ همان‌گونه که بعد از حضرت موسی و عیسی ﷺ اصحابشان مرتد شدند (طبری اُملی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۲۹).

طبق گزارش‌های به‌جای‌مانده از صحابه، یکی از احتجاجات آنان با قوم، استشهاد به روایات تشابه اُمم برای نمایاندن سرپیچی‌شان در امر جانشینی پیامبر ﷺ بوده است. برای نمونه، سلمان چنین خطبه خواند: پیامبر ﷺ به حضرت علی ﷺ فرمود: تو وصی و جانشینم هستی. تو برای من بمنزله هارون برای موسی هستی. اما شما (به سخنان پیامبر ﷺ توجه نکردید و) به سنت پیشینیان دچار شدید و راه به خطا بردید. قسم به کسی که جان سلمان به‌دست اوست! موبه‌مو از سنت بنی‌اسرائیل پیروی خواهید کرد (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۰-۲۱).

ابوذر نیز چنین سخن راند: ای قریشیان! یقین داشته باشید که برترین شما حضرت علی ﷺ است. رسول خدا فرمود: این امر برای حضرت علی ﷺ و فرزندان اوست. چرا سخن او را رها می‌کنید و با فرمانش مخالفت می‌نمایید؟ آیا فراموش کرده‌اید یا خود را به فراموشی زده‌اید یا شاید گمراه شده‌اید و در پی دنیای فناپذیر رفته‌اید و از نعمت آخرت روی برگردانده‌اید و این‌گونه از پیشینیان گام‌به‌گام و موبه‌مو پیروی می‌کنید؟ (برقی، ۱۳۴۲ق، ص ۶۳-۶۴).

### ب) فرقه‌گرایی به سبب کنارگذاشتن اوصیا

برخی عالمان شیعه در آثارشان پس از نقل روایات تشابه اُمم، روایات افتراق امم را بدون هر توضیحی گزارش کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۸، ص ۶-۹؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۷۹-۳۸۰). از قراردادن این دو دسته روایات در کنار هم می‌توان نتیجه گرفت که به‌باور آنان، یکی از وجوه مشابهت امت اسلام با امت‌های سابق، فرقه‌گرایی به سبب توجه نکردن به دستور پیامبر ﷺ در پیروی از امامت علی ﷺ و اعتقاد نداشتن به خلافت بلافضل ایشان است.

توضیح آنکه شیعه و سنی از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند: امت حضرت موسی ﷺ بعد از ایشان هفتاد و یک فرقه شدند و یک فرقه از آنها رستگارند و هفتاد فرقه دیگر در آتش‌اند، و امت حضرت عیسی ﷺ بعد از ایشان هفتاد و دو فرقه گردیدند و یک فرقه از آنها رستگارند و هفتاد و یک فرقه در آتش‌اند و امت من پس از من، هفتاد و سه فرقه خواهند شد و یک فرقه از آنها رستگارند و هفتاد و دو فرقه در آتش‌اند (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۸۵؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۲۳-۵۲۴). این روایت در بسیاری از منابع اهل سنت گزارش شده است (ر.ک: ابن‌حنبل، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴۵؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۳۰).

براساس این حدیث، برخی عالمان عدد هفتاد (السبعین) را در روایت «عدد تکتیری» - و نه «شمارشی» - دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۳)؛ به این معنا که خود عدد «هفتاد» مراد حدیث نیست؛ زیرا اگر در

روایتی عدد «السبعین» یا دیگر عقود عددی مانند «الخمسين» و «الستين» وارد شود، متعارف است که کنایه از کثرت باشد. اما صاحبان چنین نظری غفلت کرده‌اند که عدد در این روایت به صورت معطوف (الثلاث و السبعون) به کار رفته و کنایه دانستن کثرت در چنین اعدادی صحیح نیست (سبحانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۶).

به نظر می‌رسد شمارشی دانستن عدد هفتاد ناشی از انبوه فرقی باشد که در برخی کتب ملل و نحل از آنها سخن گفته شده که گاهی بیش از صد فرقه‌اند. با وجود این، بسیاری از نویسندگان کتاب ملل و نحل بر عدد هفتاد و سه پافشاری دارند. آنان معتقدند: خود عدد موضوعیت دارد و از این رو کوشیده‌اند تعداد فرقه‌های اسلامی را به این عدد برسانند (ر.ک: ملطی، ۱۴۱۳ق، ص ۷۰؛ بغدادی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۹-۲۰).

هیچ‌یک از علمای ملل و نحل در تعیین هفتاد و سه فرقه اتفاق نظر ندارند. به نظر می‌رسد آنان با فرض پذیرش اصالت حدیث، خود را به تکلف افکنده و کوشیده‌اند تا به هر شکل ممکن، فرقه‌ها را به این عدد برسانند. برخی محققان معتقدند: «بی‌ضابطگی در تعیین و تشخیص فرقه از غیر فرقه و غرض‌ورزی‌ها و دشمنی‌های فرقه‌ای تا حدود قابل توجهی به تکثیر، اختلاف در نام‌گذاری و خلط اصطلاحات فرقه‌ای دامن زده است» (آقانوری، ۱۳۸۲، ص ۱۴۱).

شهرستانی کوشیده است برای حل این مسئله، چهارچوبی مشخص کند: او با مبنا قراردادن موضوعات کلامی محل اختلاف فرقه‌ها کوشیده است آنها را تحدید کند. وی چهار قاعده اعتقادی ترسیم می‌کند: «القاعدة الأولى: الصفات و التوحيد فيها؛ القاعدة الثانية: القدر و العدل؛ القاعدة الثالثة: الوعد، الوعيد، الأسماء و الأحكام؛ القاعدة الرابعة: السمع و العقل و الرسالة و الإمامة (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۱).

نوبختی چهار فرقه را جامع همه فرق عنوان کرده است: «شیعه، معتزله، مرجئه و خوارج» (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۸).

به هر روی، بزرگ‌ترین عامل فرقه‌گرایی امت اسلام، مسئله «امامت» است؛ زیرا به تعبیر شهرستانی، در عالم اسلام برای هیچ‌یک از موضوعات دینی همچون امامت، شمشیر از نیام بیرون نیامده است (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۱).

### ج) تعداد اوصیا

تعداد اوصیا از دیگر مطابقت‌هایی است که بر پایه روایت تشابه اُمم صورت گرفته است. این شهر آشوب چنین تطبیقی ارائه کرده است. وی با استفاده از آیاتی که همان بار معنایی روایت تشابه اُمم را دارند، نوشته است: خداوند در قرآن به جاری بودن سنت پیامبران پیشین و تغییرناپذیر بودن آنها اشاره کرده است: «سِنَّةٌ مِّنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَ لَا تَجِدُ لَسْتِنَا تَحْوِيلًا» (اسراء: ۷۷)؛ «سِنَّةٌ لِلَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ» (احزاب: ۶۲)، پیامبر ﷺ نیز فرموده‌اند: هرآنچه در بنی اسرائیل به وقوع پیوسته است، موبه‌مو در این امت روی می‌دهد. بر این اساس خداوند در کتابش وعده داده است که همچون پیشینیان، گروهی از مؤمنان صالح پسین جانشین



خداوند در زمین خواهند بود: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (نور: ۵۵). تعداد جانشینان پیشین دوازده تن بوده است: «وَوَعَدْنَا مِنْهُمْ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» (مائده: ۱۲). از این رو، ضروری است تعداد جانشینان (امامان) امت اسلام نیز دوازده تن باشد. شکی نیست که مراد از «نَقِيبًا» در آیه همان «خَلَفًا» است؛ چنان که از ابن مسعود روایت شده است که از پیامبر ﷺ پرسیدم: این امت چند خلیفه به خود خواهد دید؟ فرمودند: دوازده تن، به تعداد نقبای بنی اسرائیل (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ ق، ج ۲، ص ۵۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق، ج ۱، ص ۳۰۰).

#### د) استمرار وصایت در ذریه یکی از اوصیا

از دیگر مطابقت‌ها برای روایت تشابه اُمم، استمرار امامت در یکی از فرزندان امام علی ﷺ، یعنی امام حسین ﷺ است. امام حسن ﷺ از برادرش امام حسین ﷺ بزرگ‌تر و برتر بود. با وجود این، حکمت الهی بر این تعلق گرفت که امامت در برادر کوچک‌تر استمرار یابد. مشابه این حکمت و سنت الهی، در امت‌های پیشین رخ داده و خداوند در امت اسلام نیز همین را جاری کرده است.

شیخ صدوق با سند خود از ربیع بن عبدالله نقل می‌کند: وی با عبدالله بن حسن (از نوادگان امام حسن ﷺ) درباره استمرار امامت مناظره کرد؛ عبدالله بن حسن گفت: امامت در فرزندان امام حسن و امام حسین ﷺ است. ربیع بن عبدالله گفت: صرفاً در فرزندان امام حسین ﷺ است. عبدالله بن حسن گفت: چگونه ممکن است، در حالی که امام حسن ﷺ از امام حسین ﷺ بزرگ‌تر بوده و از فضیلت بزرگی سن برخوردار است و واجب است امامت در افضل باشد؟ ربیع بن عبدالله پاسخ داد: حضرت موسی ﷺ و هارون ﷺ دو پیامبر مُرْسَل بودند. به‌رغم آنکه حضرت موسی ﷺ برتر از هارون ﷺ بود، خداوند نبوت و خلافت را در فرزندان هارون ﷺ قرار داد. همچنین خداوند امامت را فرزندان امام حسین ﷺ - و نه امام حسن ﷺ - به ودیعت نهاد تا در این امت سنت‌های اُمم پیشین را موبه‌مو جاری ساخته باشد. عبدالله پاسخی نداشت. ربیع می‌گوید: در نوبتی خدمت امام صادق ﷺ رسیدم. حضرت فرمودند: با عبدالله بن حسن به نیکی سخن گفتی، خداوند تو را ثابت قدم بدارد! (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۱۰). ابن شهر آشوب این روایت را به اختصار نقل کرده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق، ج ۴، ص ۴۷).

علامه مجلسی به مناسبتی بدون اشاره به روایت شیخ صدوق، نوشته است: یکی از وجوه تشابه، جعل امامت برای بنی اسرائیل (هارون و فرزندان) و برای پسر عموی پیامبر ﷺ (امام علی ﷺ و فرزندان) است؛ چنان که حضرتش فرمودند: تو نزد من از منزلت هارون ﷺ برای موسی ﷺ برخوردار هستی (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۸، ص ۱۲۶؛ همو، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۸، ص ۶۵-۶۶).

#### ه) رد الشمس

مطابقت رخدادها در زمینه معجزات و کرامات اوصیا نیز صورت گرفته است. این تطبیق در بازگرداندن خورشید برای نماز قضا شده صورت پذیرفته است. گویا شیخ صدوق نخستین کسی بوده که چنین تطبیقی انجام داده است. وی

در *من لایحضره الفقیه* نخست دو روایت نقل کرده است که خداوند برای *سلیمان بن داود* (جانشین حضرت داود) و *یوشع بن نون* (وصی حضرت موسی) خورشید را بازگرداند تا نماز فوت شده را در زمانش بجای آورند. شیخ صدوق در ادامه، روایت تشابه اُمم را گزارش کرده، می‌نویسد: خداوند در قرآن فرموده است: «سِنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسِنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (فتح: ۲۳) و فرموده: «وَ لَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا» (اسراء: ۷۷). این سنت در امت اسلام برای امام علی (ع) جاری گشت و خداوند در دو نوبت - یکی در دوران حیات رسول خدا (ص) و دیگری پس از وفات ایشان - خورشید را برای امام علی (ع) بازگرداند. شیخ صدوق پس از این بیان، دو روایت برای هر یک از دو مقطع ذکر می‌کند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۴).

علامه مجلسی اول در هر دو شرح فارسی و عربی‌اش بر *من لایحضره الفقیه*، سخن شیخ صدوق را بسط و روایات را شرح داده است (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۵۸-۵۹؛ همو، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۳-۲۶).

## ۱) وقوع دو نوبت فساد در زمین

علامه مجلسی معتقد است: براساس روایت تشابه اُمم، هرآنچه خداوند درباره بنی‌اسرائیل ذکر کرده، ظاهرش درباره آنان و باطنش مربوط به امت اسلام است و مشابهش روی خواهد داد. بنابراین، همان‌گونه که در بنی‌اسرائیل دو نوبت فساد روی داده است، در این امت نیز دوبار اتفاق خواهد داد. دوبار فساد این امت به شهادت رساندن امیرمؤمنان (ع) و زخمی کردن امام حسن (ع) در ساباط مدائن است (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۶، ص ۱۲۲).

این تطبیق علامه مجلسی بر روایاتی مبتنی است که در *کامل الزیارات* آمده، اگرچه علامه مجلسی آنها را گزارش نکرده است. طبق این روایات، امام صادق (ع) در تفسیر آیه ۴ سوره اسراء «وَ قَضَيْنَا اِلَىٰ بَنِي اِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْاَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيْرًا» - که به دوبار فساد بنی‌اسرائیل در زمین اشاره شده - دوبار فساد در زمین را به شهادت رساندن امام علی (ع) و مجروح کردن امام حسن (ع) دانسته است (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۶۲-۶۴).

علامه طباطبائی سخنی بسان علامه مجلسی دارد، با این تفاوت که تصریح کرده: روایات از باب تطبیق است. وی می‌نویسد: این روایات از باب تطبیق حوادث این امت بر وقایعی بوده که در بنی‌اسرائیل رخ داده است. این روایات مؤید روایات تشابه اُمم است و روایات تفسیری به حساب نمی‌آید (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۴۳-۴۴).

## ۲. تطبیق مسائل مرتبط با امام عصر (ع)

از لحاظ فراوانی، پس از تطبیق‌های روایات تشابه اُمم بر اصل وصایت و مباحث مرتبط با آن، بیشترین تطبیق‌ها نسبت به امام عصر (ع) و برای رفع استبعاد از مسائلی همچون طول عمر و غیبت امام عصر (ع)، دشواری‌های عصر غیبت و رجعت برخی افراد در هنگام ظهور صورت گرفته است.

## الف) طول عمر و غیبت امام عصر ع

شیخ صلوق - که در میان متقدمان بیشترین تطبیق را داشته و در کتاب *کمال‌الدین و تمام النعمه* بیش از دیگر آثارش این تطبیق‌ها را انعکاس داده است - در نوبتی پس از نقل روایت تشابه اُمَم می‌نویسد: در گذشته برخی از انبیا و حجت‌های الهی، معمر (بسیار سال) بودند؛ چنان‌که حضرت نوح ع ۲۵۰۰ سال عمر کرد و طبق آیه «قَلْبَتْ فِیْهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا» (عنکبوت: ۱۴) در میان قومش ۹۵۰ سال درنگ کرد. بنابراین عمر طولانی و غیبت در میان گذشتگان نیز رخ داده است. حال چگونه می‌توان غیبت و طول عمر حضرت قائم ع را انکار نمود؟ (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۵۳۰ و ۵۷۶).

ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق ع شنیدم که می‌فرمود: غیبت‌هایی که در میان پیامبران رخ داده است، گام‌به‌گام و موبه‌موبه دربارۀ قائم ما اهل‌بیت ع روی خواهد داد (همان، ص ۳۴۵-۳۴۶). در این روایت، امام ع اگرچه به روایت تشابه اُمَم تصریح نکرده، ولی روشن است که استدلال ایشان با عنایت به آن روایت است.

مطابق گزارش خزاز رازی، نَعْمَلُ یَهُودِی نَزَدَ رَسُولِ خَدَائِعَ آمد. حضرت به وی مطالبی فرمودند؛ از جمله: اسباب دوازده تن بودند. یکی از آنان لای بن اُرْحِیَا سالیانی از دیدگان بنی‌اسرائیل غیبت نمود و سپس آشکار گشت و دگرگونی و تحریف را از شریعت زدود و با پادشاه آن زمان، فریطیا، درآویخت و او را از پای درآورد. هرآنچه در بنی‌اسرائیل رخ داده است، در این امت گام‌به‌گام و موبه‌موبه رخ خواهد داد. (یکی از آنها) دوازدهمین امام از فرزندانم است که غیبت می‌کند و دیده نمی‌شود و بر اتمم زمانی فراخواهد رسید که از اسلام جز اسمش و از قرآن جز نوشته‌هایش باقی نخواهد ماند. در این هنگام، خداوند به او اجازه خواهد داد که قیام کند و اسلام را غالب گرداند و دین را نو می‌گرداند (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۴-۱۵).

طبرسی پس از ذکر شماری از معمران در امت‌های پیشین - که برخی پیامبر، برخی انسان عادی و برخی کافر بودند - به حدیث تشابه اُمَم اشاره می‌کند و بر این اساس، عمر طولانی امام عصر ع را غیر قابل انکار می‌داند (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۰۹). اُرْبُلِی سخن طبرسی را گزارش کرده است (اربلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۴۵).

سید بهاء‌الدین - از عالمان قرن هشتم هجری - دو تطبیق ارائه داده است:

نخست. غیبت امام عصر ع است، آنجا که می‌نویسد: بدان که گروهی از نیرنگ‌بازان طولانی شدن غیبت را می‌طلبند و شیطان نیز برای گمراهان طول غیبت امام مهدی ع را غیرممکن می‌نمایاند و این شگفت‌آور نیست؛ زیرا گوساله‌پرستان آن هنگام که حضرت موسی ع برای مناجات با پروردگارش ده روز - افزون از سی روز مقرر - از نظرها پنهان شد، غیبت را ترجیح دادند و به گذشته بازگشتند و از پیروی هارون ع سرباز زدند. به‌ناچار، در این روزگار نیز چنین سستی به‌وقوع می‌پیوندد؛ زیرا پیامبر ع فرموده‌اند: اتمم موبه‌موبه از بنی‌اسرائیل پیروی خواهند کرد.

دوم. طول عمر امام عصر ع است که به اعتراف بسیاری از منکران، هم پیامبران فراوانی پیش از اسلام عمرهای طولانی داشته‌اند و هم روایات تشابه اُمَم صحیح است (بهاء‌الدین نیلی، ۱۳۶۰، ص ۶۶ و ۹۰).

شیخ حر عاملی نقل کرده است که شیخ صدوق در سؤالی که رکن‌الدوله - سلطان آل‌بویه - از عمر امام مهدی عجله تعالی فرجه کرده بود، پاسخ داد: این امر شگفت‌انگیز نیست، حضرت نوح علیه السلام در میان قومش ۹۵۰ سال درنگ کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فرموده‌اند: هرآنچه در امت‌های پیشین روی داده است مانند آن در این امت موبه‌مو رخ خواهد داد (حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۲۰۵).

### ب) سرگردانی در عصر غیبت

از دیگر تطبیق‌ها برای روایات تشابه‌آم، سرگردانی مردمان در عصر غیبت است. علامه مجلسی چنین تطبیقی ارائه کرده است. همان‌گونه که بنی‌اسرائیل چهل سال را به‌سبب سرپیچی و ترک جهاد خارج از مصر در سرگردانی به سر بردند، اصحاب امام عصر عجله تعالی فرجه نیز به‌علت یاری نکردن آن حضرت بر دشمنانش، در باورها و وظایفشان سرگردان هستند؛ همان‌گونه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: شما موبه‌مو از سنت‌های پیشینیان پیروی خواهید کرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۱۲۸).

### ج) انتظار فرج

از امام رضا علیه السلام نقل شده که چقدر صبر و انتظار فرج نیکوست! آیا سخن بنده صالح (شعیب) را نشنیده‌ای: «رَبِّیُّوْا اِنِّی مَعَكُمْ رَقِیْبٌ» (هود: ۹۳) [و سخن هود علیه السلام را نشنیده‌ای:] «فَانْتَظِرُوْا اِنِّی مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَظَرِّیْنَ»؟ (اعراف: ۷۱). صبور باشید؛ زیرا فرج پس از یأس خواهد آمد. پیشینیان از شما صبورتر بودند. امام باقر علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند! این امر از سنت‌هاست که موبه‌مو رخ خواهد داد و آنچه بر پیشینیان شما رفته است برای شما روی خواهد داد. اگر شما یک‌سخن بودید، سنت گذشتگان برای شما پیش نمی‌آمد (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۳۸۰-۳۸۱).

### د) رجعت

تحقق رجعت با ظهور امام مهدی عجله تعالی فرجه و زنده شدن گروهی از شیعیان و دشمنان ائمه اطهار علیهم السلام است (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۲۵؛ حر عاملی، ۱۳۶۲، ص ۵۸). از تطبیق‌های مهمی که امامان معصوم علیهم السلام و عالمان شیعه بر پایه روایات تشابه‌آم صورت داده‌اند رجعت است. شیخ صدوق نقل کرده است که مأمون از امام رضا علیه السلام درباره رجعت پرسید. ایشان فرمود: حق است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: هرآنچه در امت‌های پیشین روی داده در این امت نیز گام‌به‌گام و موبه‌مو رخ خواهد داد (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۰۱). بر این اساس از دیرزمان، یکی از ادله روایی محققان شیعه برای اثبات رجعت، روایات تشابه‌آم بوده است.

شیخ صدوق در کتاب *اعتقادات الإمامیه* پس از اشاره به آیاتی همچون داستان عذیر و هزاران افرادی که مردند و زنده شدند، می‌نویسد: در امت‌های پیشین رجعت رخ داده است. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فرموده‌اند: هرآنچه در امت‌های پیشین رخ داده، در این امت نیز موبه‌مو اتفاق خواهد افتاد. بنابر این اصل، لازم است که رجعت نیز در این امت به‌وقوع بپیوندد (صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۶۲). شیخ حر عاملی در کتاب *الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة* که ادله اثبات رجعت را گرد آورده، سخن شیخ صدوق را گزارش کرده است (حر عاملی، ۱۳۶۲، ص ۴۰-۴۱).

سوم. طبرسی در **مجمع‌البیان** از این روایات برای رجعت گروهی از دوست‌داران و شیعیان امام مهدی عجله هنگام قیام آن حضرت بهره برده و زنده شدن عُزَیر را نمونه‌ای برای اثبات این مدعا عنوان کرده است (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۶۷). سیدبن طاووس در کتاب **سعد السعود للنفوس منضود** می‌نویسد: طبق احادیث تشابه اُمم، از این امت خداوند برخی را در همین دنیا زنده خواهد کرد (سیدبن طاووس، بی‌تا، ص ۶۴-۶۵). علامه مجلسی سخن و استدلال سیدبن طاووس را آورده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۳، ص ۱۴۱). مرحوم حلی در **مختصر البصائر** روایت تشابه اُمم را در کنار روایت «والله، لیجمعنَّ الله لی اهلئی کما جمعوا لیعقوب علیه السلام» قرار داده است و نتیجه می‌گیرد: همان‌گونه که میان یعقوب و فرزندان مدت‌ی جدایی افتاد و سپس گرد او در این دنیا جمع گردیدند، همچنین هنگام رجعت امیرمؤمنان علیه السلام به این دنیا یازده فرزند آن حضرت گرد ایشان جمع می‌شوند (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۸۰-۴۸۱). علامه مجلسی نیز با استفاده از روایت تشابه اُمم استدلال کرده است: همان‌گونه که در امت‌های پیشین رجعت بوده است، در این امت نیز رجعت خواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۳، ص ۱۲۹).

قابل ذکر است که داستان عزیر (پیامبری که خداوند او را صد سال میراند) در آیه ۲۵۹ سوره بقره آمده است: «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْبَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ...». در روایات و تفاسیر فریقین آمده است که وی پیامبری به نام عُزَیر یا *ارمیا* یا *خضر* بود که خداوند به مدت صد سال او را میراند - نه آنکه به خواب رفته باشد - و سپس او را زنده کرد (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۲۶؛ طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۲۸۹؛ سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۳۱-۳۳۳؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۶۷-۲۷۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۶۰).

اما قومی که هزاران تن بودند و به‌خاطر ترس از مرگ، از شهرهای خود خارج شدند و خداوند آنان را می‌راند و دوباره زنده کرد در آیه ۲۴۳ بقره به آنان اشاره شده است: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أُولُو حَذَرٍ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ...». مطابق روایات فریقین و دیدگاه مفسران، اینان مُردند و دوباره زنده شدند (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۴۷۹؛ طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۰۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۲۳۲؛ سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۱۰؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۴۱-۲۴۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۵۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۷۹). شیخ طوسی و طبرسی تأکید دارند که این آیه حجتی است برای کسانی که عذاب قبر و رجعت را انکار می‌کنند (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۳؛ طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۰۴).

دو قصه روی داده در امت‌های پیشین بر زنده شدن مردگان در این دنیا دلالت دارند که همان رجعت است. بنابراین، طبق روایات تشابه اُمم در این امت نیز این حادثه روی خواهد داد. بدین‌روی به‌نظر می‌رسد یکی از مصادیق صحیح روایات تشابه اُمم رجعت باشد و ظاهراً علت بیان این موضوع در روایات و کلام دانشمندان شیعه،

اولاً به سبب اهمیت این باور در شیعه است که روایات فراوانی درباره رخداد آن وارد شده است، و ثانیاً، به سبب انکار این باور شیعی به وسیله اهل سنت است.

### ۳. تطبیق تحریف قرآن

طرح بحث «تحریف قرآن» در این نوشتار و در حوزه مباحث امامت از آن روست که انگیزه اصلی قائلان به تحریف، فقدان نام ائمه اطهار علیهم‌السلام در قرآن است. در میان عالمان شیعه، شاخص‌ترین کسی که از اثبات تحریف سخن گفته و اثری مستقل در این موضوع نگاشته، محدث نوری است. وی برای پاسخ به اهل تسنن، به فکر افتاد با نقل و جمع‌آوری روایات، اثبات کند که نام امام علی علیه‌السلام در آیات بوده و هنگام گردآوری آیات، آن را حذف کرده‌اند (استادی، ۱۳۸۳، ص ۱۱-۱۲). به باور محدث نوری خداوند در کتاب‌های آسمانی پیشین، اسامی و اوصاف اوصیای خاتم پیامبران و صدیقه طاهره علیها‌السلام را در بیان داشته است؛ حال چگونه ممکن است در قرآن - که آخرین کتاب و نگاهبان کتب سابق است - اسامی و اوصاف آنان نیامده باشد؟ (ر.ک: نوری، بی‌تا، ص ۱ و ۱۱۱).

بنابراین یکی از دلایلی که محدث نوری برای اثبات تحریف قرآن از آن بهره گرفته، روایات تشابه اُمم است. وی معتقد است: براساس این روایات، هر اتفاقی که در امت‌های پیشین رخ داده، در امت اسلام نیز رخ خواهد داد؛ از جمله آنها، تحریف کتب آسمانی پیشین است. پس در این امت نیز تحریف قرآن روی داده است. ایشان پس از بیان شواهد متعددی از تحریف‌های رخ داده از کتب پیشینیان، روایات متعدد تشابه را از منابع فریقین برای تأیید مدعی خود ذکر کرده است (ر.ک: نوری، بی‌تا، ص ۵۴-۶۵).

به این تطبیق میان اسلام و دیگر امت‌ها، نقدهای متعددی وارد است؛ از جمله:

۱. روایات تشابه اُمم به هیچ وجه بر مشابهت در همه حوادث دلالت ندارد؛ زیرا اتفاقات فراوانی در امت‌های پیشین رخ داده، ولی در این امت به وقوع نپیوسته است؛ مانند: گوساله‌پرستی، شکافته شدن رود نیل و غرق شدن فرعون و لشکریانش، پادشاهی گسترده حضرت سلیمان علیه‌السلام، سرگردانی چهل‌ساله بنی‌اسرائیل در بیابان، مسخ شدن جمعی از بنی‌اسرائیل، ماجرای گاو بنی‌اسرائیل و مسئله خاتمیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و انتقای عذاب استیصال. عدم تحریف قرآن نیز از جمله موارد مستثناست (خوئی، بی‌تا، ص ۲۲۰؛ مصباح، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۱۳).

۲. اگر مقصود از احادیث تشابه در تمام جهات باشد در آن صورت، این احادیث مخالف با ادله قطعی هستند که بر سلامت قرآن از تحریف تأکید دارند. بنابراین باید تحریف قرآن را از احادیث تشابه اُمم استثنا کرد (نجارزادگان، ۱۳۷۸، ص ۹۹؛ سعیدی روشن، ۱۳۷۹، ص ۲۱۰؛ مصباح، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۱۳) و آنها را باید روایات عامی دانست که عمومیت‌شان با آیات و روایاتی که بر عدم تحریف قرآن دلالت دارد، تخصیص می‌خورد.

۳. اعجاز و جاودانگی قرآن نشانگر تفاوت صریح قرآن و سایر کتب آسمانی است (سعیدی روشن، ۱۳۷۹، ص ۲۱۰). از این رو، بر فرض مشابهت، باید آن را نوعی مشابهت - و نه مشابهت تام - در تحریف دانست و شباهت را در اصل وقوع تحریف و نه عینیت تلقی کرد و حداکثر تحریف رخ داده در قرآن را تحریف معنوی

دانست (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۷۰؛ کمالی دزفولی، ۱۳۵۴، ص ۸۵؛ مصباح، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۱۳) یا تحریف در حدود و احکام قرآن بیان نمود (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶ق، ص ۲۳۶) یا بی‌اعتنایی به آن در مقام فهم و عمل تفسیر کرد (مصباح، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۱۳).

۴. با فرض دلالت این روایات بر تحریف، از آنها به‌دست نمی‌آید که تحریف در گذشته اتفاق افتاده است، بلکه شاید در آینده زیادی یا کاستی در آن رخ دهد (خوئی، بی‌تا، ص ۲۲۱؛ مصباح، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۱۳). به‌نظر می‌رسد این نقد، شائبه تحریف در آینده را به‌وجود آورد؛ زیرا این استدلال که روایات زمان تحریف را مشخص نکرده‌اند و شاید تا وقوع آن سالیان طولانی باقی مانده باشد، حداکثر رخداد تحریف تاکنون را رد می‌کند، اما امکان وقوع آن را در آینده نفی نمی‌کند؛ بدین‌روی آیت‌الله جوادی این نقد را به شکل دقیق‌تری تبیین کرده است: «این روایات ناظر به حوادث آینده امت اسلامی است و تاریخ آن نیز مشخص نیست، درحالی‌که شما می‌گویید: تحریف قرآن بلافاصله پس از رحلت پیامبر ﷺ و به‌دست خلفا انجام گرفته است. البته با عنایت به پاسخ سابق، هرگز در آینده هم تحریف قرآن رخ نمی‌دهد (جوادی عاملی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۴).

قابل ذکر است که پیش از محدث نوری، علامه مجلسی چنین تطبیقی از تشابه اُمم ارائه کرده است. ایشان در *بحارالانوار و مرآة العقول* نوشته است: رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: در این امت موبه‌مو اتفاقاتی رخ می‌دهد که برای بنی‌اسرائیل روی داد. براساس این روایت، گفته می‌شود که در آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ» (سجده: ۲۳)، مراد از جمله «فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ» این است که از نقصان کتاب و عمل نکردن بدان، پس از خودت شگفت‌زده مباش. ما پس از تو امتی قرار خواهیم داد که به‌واسطه کتاب هدایت می‌شوند؛ همان‌گونه که در بنی‌اسرائیل امتی به‌واسطه تورات هدایت شدند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۱۲۶؛ همو، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۶۵-۶۶).

گذشته از نقدهای سابق، جمله «فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ» دلالت صریح یا تلویحی، تطابقی یا التزامی بر تحریف ندارد و در هیچ‌یک از شش احتمال مطرح گردیده برای آیه، سخنی از تحریف قرآن نیست (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۲۶۵). خود مرحوم مجلسی که چهار وجه برای آیه ذکر کرده است (۱. دیدار تو با حضرت موسی ﷺ در معراج؛ ۲. دیدار حضرت موسی ﷺ با کتاب؛ ۳. دیدار تو با کتاب؛ ۴. مواجهه تو با آزار، چنان‌که حضرت موسی ﷺ با آزار مواجه شد) (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۱۲۶؛ همو، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۶۵-۶۶)، هیچ‌یک از وجوه چهارگانه ایشان بر تحریف دلالتی ندارد.

## نتیجه‌گیری

۱. بررسی تفصیلی و یک‌به‌یک اسناد روایات تشابه اُمم در جوامع حدیثی شیعه - که جمعاً شش روایت است - بیانگر ضعف آنهاست. با این وجود، به‌سبب برخورداری از کثرت طرق، به‌ویژه با ضمیمه کردن روایات اهل سنت و همچنین اشتغال بر مضمون صحیح و عدم مخالفت با قرآن و عقل، محتوای آنها پذیرفتنی است.

۲. بهره‌گیری عالمان شیعه از این روایات غالباً با هدف انطباق رخدادهای امت اسلام با حوادث امت‌های گذشته بر محور مسائل امامت و سه زیرموضوع بوده است: الف) تطبیق رخدادهای میان اوصیای پیامبران؛ ب) تطبیق مسائل مرتبط با امام عصر (عجله‌الله‌فی‌الآخرة)؛ ج) تطبیق تحریف قرآن. در این بین، تطبیق رخدادهای میان اوصیای پیامبران در شش محور انجام شده است: ۱) سرپیچی از سفارش پیامبر ﷺ در امر امامت؛ ۲) فرقه‌گرایی به سبب کنارگذاشتن اوصیا؛ ۳) تعداد اوصیا؛ ۴) استمرار وصایت در ذریه یکی از اوصیا؛ ۵) ردّ الشمس؛ ۶) وقوع دو نوبت فساد در زمین. تطبیق مسائل مرتبط با امام عصر (عجله‌الله‌فی‌الآخرة) هم در چهار محور صورت گرفته است: اول) طول عمر و غیبت امام عصر (عجله‌الله‌فی‌الآخرة)؛ دوم) سرگردانی در عصر غیبت؛ سوم) انتظار فرج؛ چهارم) رجعت.
۳. در میان متقدمان شیعه، شیخ صدوق بیشترین تطبیق را برای این روایات ارائه کرده و غالباً نیز برای تطبیق مسائل مرتبط با امام عصر (عجله‌الله‌فی‌الآخرة) با امت‌های پیشین از آنها بهره برده است. در میان متأخران هم علامه مجلسی بیشترین بهره را از این روایات برده و در بیشتر مباحث نیز تطبیق صورت داده است.
۴. چالش‌انگیزترین تطبیق مربوط به تحریف قرآن است که اگرچه ارائه چنین تطبیقی به وسیله محدث نوری مشهور است، اما ظاهراً پیش از ایشان، علامه مجلسی نیز چنین تطبیقی از تشابه اُمم ارائه کرده و چه بسا محدث نوری متأثر از ایشان بوده باشد. بر این تطبیق، نقدهای فراوانی وارد است؛ از جمله: ۱) روایات تشابه اُمم بر مشابهت در همه حوادث دلالت ندارد؛ زیرا اتفاقات فراوانی در امت‌های پیشین رخ داده، ولی در این امت به وقوع نپیوسته است. ۲) اگر مقصود از احادیث، تشابه در تمام جهات باشد، در آن صورت این احادیث مخالف با آن ادله قطعی هستند که بر سلامت قرآن از تحریف تأکید دارند. ۳) اعجاز و جاودانگی قرآن نشانگر تفاوت صریح میان قرآن و سایر کتب آسمانی است.
۵. روایات تشابه امم بر همسانی همه رخدادهای امت‌های دیگر با امت اسلام دلالت ندارد. نه تنها حوادث گوناگونی در امت‌های پیشین رخ داده که در این امت روی نداده است، بلکه در این امت نیز اتفاقاتی به وقوع پیوسته یا خواهد پیوست که در امت‌های پیشین سابقه نداشته است؛ مانند ختم نبوت و وصایت.



## منابع

- الوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- آقانوری، علی، ۱۳۸۲، «حدیث افتراق امت؛ نقل‌ها و پیامدها»، *هفت آسمان*، ش ۱۸، ص ۱۲۷-۱۵۲.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، بی تا، *المسند*، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۶۹ق، *متشابه القرآن و مختلفه*، قم، دار بیدار.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹ق، *مناقب آل ابی طالب*، قم، علامه.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، ۱۳۵۶، *کامل الزیارات*، نجف، دار المرتضویه.
- احسانی فر لنگرودی، محمد، ۱۳۸۵، «همگونی امت‌ها از نگاه کتاب و سنت»، *علوم حدیث*، ش ۲، ص ۳۵-۵۴.
- اربلی، علی بن ابی‌الفتح، بی تا، *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة*، بیروت، دارالأضواء.
- استادی، رضا، ۱۳۸۳، *آشنایی با تفاسیر - عدم تحریف قرآن و چند بحث قرآنی*، تهران، قدس.
- برقی، احمد بن محمد، ۱۳۴۲ق، *رجال البرقی*، تهران، دانشگاه تهران.
- بغدادی، عبدالقاهر، ۱۴۰۸ق، *الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیه منهم*، بیروت، دار الجیل.
- بهاء‌الدین نیلی، علی بن عبدالکریم، ۱۳۶۰، *منتخب الأتوار المصیئة فی ذکر القائم الحجة*، قم، مطبعة الخیام.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *تسنیم*، قم، اسراء.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، *نراهت قرآن از تحریف*، قم، اسراء.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، بی تا، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالفکر.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۶۲، *الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة*، تهران، نوید.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۲۵ق، *اثبات الهداة بالمتنصوص والمعجزات*، بیروت، اعلمی.
- حسینی صدر، سیدعلی، ۱۴۳۰ق، *الفوائد الرجالیة*، قم، دلیل ما.
- حلی، حسن بن سلیمان، ۱۴۲۱ق، *مختصر البصائر*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ق، *قرب الإسناد*، قم، مؤسسه آل‌البتی.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان.
- خزاز رازی، علی بن محمد، ۱۴۰۱ق، *کفاية الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر*، قم، بیدار.
- خوئی، سید ابوالقاسم، بی تا، *البیان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- سبحانی، جعفر، بی تا، *بحوث فی الملل و النحل*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۴ق، *المحصل فی علم الأصول*، قم، مؤسسه امام صادق.
- سعیدی روشن، محمداقبر، ۱۳۷۹، *علوم قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- سیدین طاووس، علی بن موسی، بی تا، *سعد السعود للنفوس منضود*، قم، دار الذخائر.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۱۴ق، *الدر المشور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیةالله مرعشی نجفی.
- سید مرتضی، علی بن حسین، ۱۴۰۵ق، *رسائل الشریف المرتضی*، قم، دارالقرآن الکریم.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۶۴، *الملل و النحل*، قم، الشریف الرضی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲، *الخصال*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸ق، *عیون أخبار الرضا*، تهران، جهان.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۵، *علل الشرائع*، قم، کتابفروشی داوری.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۵ق، *کمال‌الدین و تمام النعمة*، تهران، اسلامیه.

- ، ۱۴۱۳ق، من لایحضره الفقیہ، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ، ۱۴۱۴ق، اعتقادات الإمامیہ، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- ، ۱۴۱۷ق، إعلام الوری بأعلام الہدی، قم، مؤسسة آل البيت ﷺ.
- طبری آملی، محمد بن جریر، ۱۴۱۳ق، دلائل الامامة، قم، مؤسسة البعثة.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ، ۱۴۱۴ق، الامالی، قم، دار الثقافة.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمية.
- فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۹۶ق، مدخل التفسیر، تهران، مطبعة الحیدری.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴ق، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- قطب راوندی، سعید بن ہبہ اللہ، ۱۴۰۹ق، الخرائج والجرائح، قم، مؤسسة الامام المہدی ﷺ.
- قمی، علی بن ابراہیم، ۱۴۰۴ق، تفسیر القمی، قم، دار الکتب، قم.
- کمالی دزفولی، سید علی، ۱۳۵۴ق، قانون تفسیر، تهران، کتابخانہ صدر.
- کشی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹ق، رجال الکشی - إختیار معرفة الرجال، مشهد، مؤسسة نشر دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- مجلسی، محمدباقر، —، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ، ۱۴۰۴ق، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الإسلامية.
- مجلسی، محمدتقی، ۱۴۰۶ق، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیہ، قم، مؤسسہ فرهنگ اسلامی کوشانبور.
- ، ۱۴۱۴ق، لواعص صاحبقرانی مشہور بہ شرح فقیہ، قم، مؤسسہ اسماعیلیان.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۰ق، قرآن شناسی، قم، مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ.
- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، رسالہ فی معنی المولی، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ق، تفسیر نمونہ، تهران، دارالکتب الإسلامية.
- ، ۱۳۸۳ق، آیات الولاية فی القرآن، قم، مدرسة الإمام علی بن أبی طالب ﷺ.
- ملطی، ابن عبدالرحمن، ۱۴۱۳ق، التنبیہ و الرد علی أهل الأهواء والبدع، قاہرہ، مکتبہ مدبولی.
- نجازادگان، فتح اللہ، ۱۳۷۸ق، سلامة القرآن من التحریف، تهران، پیام آزادی.
- نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۰۷ق، الفہرست، قم، جامعہ مدرسین.
- نقوی، حسین، ۱۳۹۳ق، «تشابہ ادیان توحیدی؛ تحریف کتاب مقدس و تحریف قرآن»، معرفت ادیان، ش ۱۹، ص ۷-۲۴.
- نوبختی، حسن بن موسی، ۱۴۰۴ق، فرق الشیعہ، بیروت، دار الأضواء.
- نوری، حسین، بی تا، فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب، بی جا، بی تا.
- ہلالی، سلیم بن قیس، ۱۳۸۰ق، سلیم بن قیس، قم، دلیل ما.